



تکلیف اجتماعی دانشگاه نسبت به جامعه در فقه و حقوق ایران

مرتضی عزیزی^۱، محدثه معینی فر^{۲*}

چکیده

تکالیف اجتماعی دانشگاه آن دسته از اموری است که انجام آن از نظر عرفی، اخلاقی و شرعی درقبال جامعه بر عهده دانشگاه است. تاکنون نظریه‌های مختلفی در زمینه نقش اجتماعی دانشگاه مطرح شده؛ اما این موضوع از بعد حق و تکلیف و از منظر فقهی و حقوقی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ در این پژوهش سعی شده تا با روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که مبانی شرعی تکلیف اجتماعی دانشگاه شامل کدام رویکردها، اصول و قواعد فقهی است و این موارد در چه مصادیقی از تکالیف نمایان می‌شوند؟ مبانی فقهی تکالیف دانشگاه شامل رویکرد حق تقدم جامعه بر فرد در اسلام و اصل امر به معروف و قواعد فقهی مانند قاعده نفی سبیل و قاعده لاضرر است که در مصادیقی مانند تزکیه محیط دانشگاه و تربیت نیروی متعهد و متخصص، شناسایی نیازهای جامعه و حل مسائل آن و موارد دیگری نمایان می‌شود.

کلید واژه‌ها: تکلیف، مبانی، مصادیق، حقوق، عرف، فقه

۱- دانشجوی کارشناسی فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۲- نویسنده مسئول: استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی امام

خمینی (ره)، ایمیل: Moeinifar@isr.ikiu.ac.ir

مقدمه

دانشگاه به عنوان یک نهاد اجتماعی، نقش ویژه‌ای در تربیت و شکل‌گیری هویت دانشجو به عنوان نیروی انسانی در ابعاد مختلف ایفا می‌کند؛ بنابراین از نظر شرعی، اخلاقی و حتی حقوقی دارای تکالیفی است که به نوبه خود اختیاراتی را نیز برای آن به وجود می‌آورد. به علاوه، دانشگاه به منظور تربیت صحیح دانشجو باید از اختیارات خود به گونه‌ای استفاده کند که موجبات تحقق اهداف و ارزش‌های اسلامی و رشد جامعه را فراهم آورد. در واقع آینده یک کشور و پیشرفت یا تباهی آن، در گرو ارزش‌هایی است که افراد در محیط‌های آموزشی از جمله دانشگاه با آن رشد می‌کنند و شخصیت خود را با آن شکل می‌دهند؛ به همین جهت دانشگاه با توجه به نقش کلیدی خود باید رویکردی داشته باشد که بتواند زمینه توسعه کشور را با توجه به ارزش‌های اسلامی به وجود آورد؛ البته روش‌ها، مبانی و اصولی که در تعیین رویکرد کلی نقش دارند، در هر جامعه متفاوت هستند.

در این پژوهش سعی بر آن است تا مبانی شرعی و حقوقی تکلیف اجتماعی دانشگاه نسبت به جامعه در فقه امامیه و حقوق ایران به طور مختصر مورد بررسی قرار گیرد. بر همین اساس، پژوهش حاضر با توجه به جایگاه حیاتی دانشگاه در جامعه درصدد پاسخگویی به این سوال است که مبانی شرعی و حقوقی تکلیف اجتماعی دانشگاه چیست و قابلیت انطباق بر چه مصادیقی را دارد؟

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته و بر فرضیه‌های زیر مبتنی است: هرچند وظیفه اصلی دانشگاه تولید علم و ایجاد توسعه در فضای زبانی هر علم است؛ اما علاوه بر این مورد و با توجه به ارزش‌های انقلاب اسلامی و بیانات رهبر کبیر انقلاب و مقام معظم رهبری دارای تکالیف دیگری نیز هست که هر کدام دارای مبانی فقهی و حقوقی است که در این پژوهش بررسی خواهند شد.

نظر به اهمیت تبیین موضوع در هر پژوهشی، در این مقاله نیز ابتدا مفهوم تکالیف اجتماعی مورد بحث قرار گیرد؛ بعد از آن به بعد حقوقی موضوع؛ یعنی دانشگاه به عنوان یک شخصیت حقوقی پرداخته می‌شود؛ سپس مبانی وضع تکلیف برای دانشگاه تبیین می‌شود و در نهایت مصادیق تکالیفی بررسی شده است که از نظر شرعی، عرفی و حقوقی برعهده دانشگاه خواهد بود.

۱- مفهوم تکلیف اجتماعی دانشگاه

برای دستیابی به درک صحیح از مفهوم تکلیف اجتماعی دانشگاه ابتدا باید تعریف واژگان به کار رفته در این مفهوم مشخص شود تا تعریف کلی حاصل شود. تکلیف از ریشه (ک ل ف) و در لغت به معنای درخواست کردن یا امر کردن کسی به انجام دادن کاری دشوار است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۹: ۳۰۷).

وظیفه نیز در لغت یعنی آنچه شرعاً و عرفاً بر عهده کسی باشد (دهخدا، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۴۷۳)؛ بنابراین، تفاوت چندانی بین این دو واژه دیده نمی‌شود و در فقه و حقوق اسلامی نسبت مترادف بین این دو واژه برقرار است؛ در نتیجه، چه گفته شود تکلیف و چه گفته شود وظیفه، تفاوتی بین آنها وجود نخواهد داشت.

اجتماعی نیز در لغت؛ یعنی منسوب به اجتماع، همگانی، عمومی و کسی که آداب معاشرت می‌داند (معین، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۷۸). پس از تعریف این دو واژه می‌توان تکلیف اجتماعی دانشگاه را آن دسته از تکالیفی دانست که بر اساس مبانی خاص شرعی و حقوقی بر عهده دانشگاه نسبت به جامعه و افراد آن گذاشته شده است.

۲- دانشگاه به عنوان یک شخصیت حقوقی

از لحاظ حقوقی، شخص که می‌تواند صاحب حق و تکلیف باشد، به دو دسته شخص حقیقی یا طبیعی و شخص حقوقی تقسیم می‌شود؛ شخص طبیعی که شخص حقیقی نیز نامیده می‌شود؛ عبارت از فرد انسانی است؛ اما در مقابل، وقتی مجموعه‌ای از افراد گرد هم می‌آیند تا در جهت رسیدن به هدفی خاص حرکت کنند و باهم دارای منافع و هدف مشترک هستند که همه افراد در آن سهیم خواهند بود، می‌توان برای همه افراد آن یک شخصیت در نظر گرفت که حیثیت آن بر اساس عملکرد افراد متغیر است و اصولاً بر اساس عرف در اثر خطا یا عمل حسنه یک فرد حقیقی در مجموعه، حیثیت کل مجموعه دستخوش تغییر می‌شود، زیرا عملکرد مجموعه به طور کلی دگرگون می‌شود و این نشان‌دهنده هویتی است که عرف جامعه برای شخصیت جمعی افراد جدای از شخصیت فرد در نظر می‌گیرد؛ به علاوه اگر همین شخصیت جمعی طرف حق و تکلیف واقع شود و از نظر قانونی نیز به رسمیت شناخته شود به آن شخصیت حقوقی گفته می‌شود، به تعبیر دقیق‌تر:

به دسته‌ای از افراد که دارای منافع و فعالیت مشترک هستند یا پاره‌ای از اموال که به اهداف خاصی اختصاص داده شده‌اند، در کنار هم قرار بگیرند و قانون آن‌ها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آنها شخصیت مستقلی قائل گردد، شخصیت حقوقی گفته می‌شود (صفایی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۶۲) که در رابطه با فرضی یا واقعی بودن هویت آن بحث‌های گسترده‌ای بین

علمای حقوق صورت گرفته است، اما آنچه از قوانین ایران برداشت می شود این است که نظریه وجود واقعی بیشتر قابل قبول است، زیرا اولاً مطابق با ماده ۵۸۷ قانون تجارت، قوانین ایران با گسترش وجود و فعالیت اشخاص حقوقی و آزادی نسبی در این زمینه مساعد است و حتی در بعضی از اشخاص حقوقی ثبت در دفتر مخصوص را شرط وجود آنها نمی داند و ثانياً مطابق با ماده ۵۸۸ قانون تجارت، اصل در حقوق ایران اهلیت شخص حقوقی است و اصولاً شخص حقوقی از همه حقوق شخص طبیعی برخوردار است، مگر آنچه بر حسب طبیعت مختص شخص طبیعی باشد (همان: ۱۶۴). اما نکته قابل طرح در رابطه با شخصیت حقوقی و به عبارت دیگر؛ یک هویت واحد که می تواند طرف حق و تکلیف واقع شود؛ این است که مفهومی فرضی و اعتباری است؛ زیرا شخص طبیعی خود دارای وجود واقعی است، اما شخص و شخصیت حقوقی به ذات خود دارای وجود واقعی نیست؛ بلکه نتیجه مجموعه‌ای از قراردادهاست که به آن هویت می دهد؛ به عبارت دیگر، اگر فرد حقیقی وجود نداشته باشد که با افراد دیگر گرد هم آیند یا خود به تنهایی مسئولیتی را برعهده گیرد که بتوان او را طرف حق و تکلیف شناخت هیچ گاه شخصیت حقوقی نیز شکل نمی گیرد که بخواهد طرف حق و تکلیف شناخته شود.

در مجموع با توجه به آنچه مطرح شد، دانشگاه نیز از مجموعه‌ای از افراد تشکیل می شود که در راستای هدفی خاص حرکت می کنند و توقعاتی از نظر قانونی و عرفی نسبت به آن‌ها وجود دارد. به علاوه، دانشگاه دارای یک هویت قانونی است که شخصیت حقوقی آن را شکل می دهد و نظریه واقعی بودن این شخصیت حقوقی در قوانین ظاهراً قابل قبول تر است، هرچند قانون به آن تصریح نکرده باشد. علاوه بر این، دانشگاه به عنوان بخشی از حکومت اسلامی که عهده‌دار آموزش نیروی انسانی متعهد است، می تواند همچون حکومت دارای حق و تکالیفی باشد. در همین راستا، به اسناد بالادستی اشاره می شود که شخصیت حقوقی و مستقل دانشگاه را مورد تأکید قرار می دهند.

شورای عالی انقلاب فرهنگی در مصوبه ۱۱۰۸ دانشگاه اسلامی را اینگونه تعریف می کند: «دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است که در آن بینش توحیدی بر تمام شئون دانشگاه و اندیشه دانشگاهیان حاکمیت دارد و علم آموزی به منزله عبادت در جهت ایجاد و تقویت این نگرش ایفای نقش می کند؛ دانشگاه اسلامی دانشگاهی است که در آن محیطی سرشار از معنویت و مکارم اخلاق به منظور رشد و تعالی فردی، تربیت صحیح و تزکیه و تعلیم نفوس ایجاد می شود و حیات و شخصیت معنوی و اخلاقی افراد اعتلا می یابد؛ دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است

که در آن افراد در پرتو معارف اسلامی با احساس تعهد و مسئولیت نسبت به رشد و تعالی جامعه و تحقق اهداف و ارزش‌های اسلامی در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌جویند». این مصوبه که تحت عنوان اصول حاکم بر دانشگاه اسلامی شناخته می‌شود، در حقیقت نشان‌دهنده تکالیف دانشگاه به عنوان یک شخصیت حقوقی در جامعه اسلامی و بر مبنای ارزش‌های اسلامی و تحقق اهداف انقلاب و آرمان‌های امام خمینی (ره) است که به صورت مصوبه درآمده و شکل رسمی پیدا کرده و بر اساس آن، وظایفی که بر عهده دانشگاه هستند، عبارتند از:

۱. تقویت بینش توحیدی و علم آموزی به قصد عبادت
۲. ایجاد محیطی سرشار از معنویت و مکارم اخلاق به منظور تزکیه نفوس
۳. رشد و تعالی و حل مسائل جامعه
۴. تربیت نیروی متعهد و متخصص در جهت تحقق اهداف و ارزش‌های اسلامی

۳- مبانی فقهی تکالیف اجتماعی دانشگاه

مقصود از مبانی فقهی تکالیف اجتماعی دانشگاه این است که ملاک مشروعیت تعیین تکالیف اجتماعی دانشگاه، شامل کدام دسته از رویکردها، اصول و قواعدی است که شارع به انجام آن‌ها امر کرده است؛ به عبارت دیگر، مقصود از آن، مبانی است که بر مبنای آن می‌توان تکالیفی را نسبت به جامعه بر عهده دانشگاه گذاشت که در این بخش به آنها اجمالاً پرداخته خواهد شد.

۱-۳- رویکرد تقدم حق جامعه بر فرد در اسلام

این مسئله که اصالت با جمع است یا با فرد و حق کدام یک از آنها بر دیگری تقدم دارد، از جمله مسائل و بحث‌هایی است که پیشینه تاریخی طولانی را به دنبال دارد و چه در میان فلاسفه و چه در میان فقها آثار متفاوتی را بر جای گذاشته است، اما به طور کلی می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول: جامعه را پدیده‌ای اعتباری می‌دانند که چیزی جز افراد و رفتار و کنش‌هایشان، در قیاس با یکدیگر مطرح نیست و جامعه وجود اصیل و حقیقی ندارد؛ از جمله اندیشمندان جامعه شناس در این عرصه می‌توان ماکس وبر را نام برد. از میان متفکران اسلامی معاصر در این عرصه نیز می‌توان آیت الله مصباح یزدی را نام برد که امور و شؤون اجتماعی را در روح آدمی جست و جو می‌کند و وجود جامعه را چه به لحاظ فلسفی و چه به لحاظ قرآنی رد می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸). از منظر ایشان هر جا در قرآن واژه جامعه به کار رفته، مجاز است و

مقصود از آن یکایک نفوس موجود در جامعه است که در امر یک نفس واحداند که البته انتقادات بسیاری را نیز در پی داشته است.

دسته دوم: جامعه را مرکب حقیقی می‌دانند که به واسطه آن، موجود و حقیقتی جدید غیر از وجود افراد و عناصر تشکیل دهنده آن به وجود می‌آید و افراد پس از کنش‌های متقابل، فعل و انفعال‌هایی که در رفتار آنان ایجاد می‌شود، قابلیت به وجود آمدن صورت جدیدی به نام جامعه را نه در افق جسم و بدن، بلکه در ساحت جان و روح پیدا می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ۳۳۲-۳۳۶). از میان فیلسوفان غرب در این عرصه می‌توان به کارل مارکس فیلسوف آلمانی اشاره کرد.

با توجه به دو دیدگاه کلی مطرح و همچنین نظر به آموزه‌های قرآن کریم می‌توان از یک دیدگاه فرعی تحت عنوان دسته سوم نام برد که در آن فرد و جامعه هر دو با هم دارای اصالت هستند.

دسته سوم: این دیدگاه بر این باور است که هر دو دیدگاه پیشین به بهره‌هایی از حقیقت رسیده بودند؛ ولی هر دو از تفسیر برخی از مسائل انسانی ناتوانند. در مقابل، جریان جامعه‌گرا بر این باور است که جامعه در تکوّن شخصیت فرد بسیار مؤثر است و نقش بسزایی در به فعلیت رساندن استعدادهای فرد و حتی جهت دادن به آن دارد؛ اما این امر به حدی نیست که فردیت فرد را کاملاً منحل کند و فرد را همواره منفصل محض در مقابل جامعه قرار دهد؛ بلکه فرد دارای عقل و اراده است و به او این امکان را می‌دهد که در مقابل جریان جامعه مقاومت کند؛ البته در مقابل دیدگاه فردگرا هم می‌گوید که جامعه صرفاً جمع جبری رفتارها و اراده‌های افراد نیست؛ بلکه جامعه نیز شخصیت واحدی دارد که دارای حیات و ممت است؛ چرا که سرنوشت انسان‌ها در جامعه با هم چنان گره می‌خورند که به روشنی می‌توان از سرنوشت مشترک و اراده جمعی سخن گفت و خلاصه این که جامعه فقط مجموعه‌ای از آرا و عقاید و اراده‌های تک تک افراد نیست؛ بلکه یک اراده جمعی و یک حیات جمعی نیز در جامعه حضور دارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۲-۵۶).

با توجه به انکار ناپذیر بودن حق فرد بر جامعه و تأثیر وی در اجتماع و همچنین تأثیر ویژه جامعه بر فرد، رد کردن هر یک از این دو مورد خطایی بیش نیست، به نوعی می‌توان گفت هر دو در کنار هم دارای حق و اصالت هستند، اما نظر به اینکه جامعه بستری برای رشد هر فرد است و تأثیر بسزایی در شکل‌گیری هویت اجتماعی فرد و همچنین رشد و تعالی فرد و شکوفا شدن استعداد وی یا از بین رفتن آن دارد، می‌توان در نسبتی که بین اصالت فرد و اجتماع برقرار است درصد بیشتری برای اجتماع قائل شد و نتیجه گرفت که حق اجتماع بر

حق فرد تقدم دارد، همچنين با استناد به آيه ۳۰ سوره بقره که می فرمایند: «قالوا ا تجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء؛ فرشتگان گفتند: آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند» (بقره، ۳۰)، مقصود از فساد و خونریزی در این آیه فساد جمعی است که از رابطه انسان‌ها پدید می آید، در واقع ملائکه قبل از آفرینش انسان‌ها می دانستند که آنها به شکلی آفریده خواهند شد که ناچارند در تعامل با یکدیگر قرار بگیرند و این موجب فساد و خونریزی می شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۱۵). در واقع، در این آیه علاوه بر اینکه انسان به عنوان یک فرد شمرده شده، اما تقدم را به اجتماع داده و به همین دلیل است که برخی عالمان اجتماعی نیز قائل به تقدم حق جامعه بر فرد می شوند.

بر اساس همین رویکرد است که می توان برای نهادهای مختلف تکالیفی را نسبت به اجتماع و جامعه قائل شد و آنان را به انجام آن الزام نمود. این رویکرد که از نظر برخی مورد تأکید اسلام است، هر چند در حوزه تراحم حق‌های فردی و جمعی کاربرد دارد، اما خود گویای اهمیت جامعه نیز هست. بنابراین، بر اساس این اصل، حفظ حیات اجتماعی خود از ضروریات است که اسلام دستورهای بسیاری را برای آن وضع کرده است، مانند تشکیل حکومت اسلامی.

۲-۳- اصل امر به معروف و نهی از منکر

با توجه به آنچه که در بخش قبل در ارتباط با تقدم حق جامعه بر فرد در دین مبین اسلام مطرح شد، چنانچه فردی اقدام به عملی کند که سلامت روانی و اخلاقی جامعه را به خطر بیندازد و موجبات خسارات مادی و معنوی به جامعه را فراهم آورد، بر دیگران واجب است تا از این اقدام او پیشگیری کنند، از جمله احکامی که در این رابطه در اسلام به آن اشاره می شود؛ امر به معروف و نهی از منکر است. در احکام دین اسلام، به تمام واجبات و مستحبات معروف و به تمام مکروهات و محرّمات منکر گفته می شود.

امر به معروف و نهی از منکر از احکام عملی مسلمانان و به نظر شیعیان از فروع دین اسلام است. امر به معروف یعنی دستور دادن یا توصیه کردن از سوی فرد مسلمان به دیگران به انجام آنچه از نظر عقل یا شرع اسلام خوب در نظر شود و نهی از منکر یعنی دستور دادن یا توصیه کردن از سوی فرد مسلمان به دیگران به انجام ندادن آنچه از نظر عقل یا شرع اسلام بد در نظر گرفته می شود.

مسئله امر به معروف و نهی از منکر از جمله مسائلی است که بارها در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است و آیاتی که دلالت بر مبانی قرآنی این امر می کنند؛ عبارتند از: آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ آل عمران، ۷۱ توبه، ۴۱ حج و ۱۷ لقمان.

امام خمینی (ه) به این وظیفه همگانی اشاره می‌کند که نظارت غیر رسمی محسوب می‌شود و می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر در اسلام دو اصلی است که می‌خواهد همه چیز را اصلاح کند؛ یعنی با این دو اصل می‌خواهد تمام قشر های مسلمین را اصلاح بکند، به همه مأموریت داده، به همه، به تمام افراد زیر پرچم مأموریت داده که باید وادار کنید همه را به کارهای صحیح و جلوگیری کنید از انجام کارهای فاسد. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۱۱۲).

بر اساس اصل هشتم قانون اساسی که بر مبنای آیه ای از قرآن کریم است، در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.

«و المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر؛ و مردان و زنان مؤمن، بعضی از ایشان دوستدار برخی دیگرند، امر به معروف می‌کنند و از منکر نهی می‌نمایند» (توبه، ۷۱).

امر به معروف و نهی از منکر به دو شیوه رسمی و غیر رسمی انجام می‌شود: شیوه رسمی که این شیوه بیشتر نمود اجتماعی پیدا می‌کند و با استناد به اصل هشتم قانون اساسی از وظایف دولت نسبت به مردم است و توسط سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی مانند نیروی انتظامی، قوه قضائیه، زندان‌ها و غیره اعمال می‌شود و از بطن همین شیوه است که چهارچوب‌های اجتماعی مشخص می‌شود و آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها و مقررات تصویب می‌شوند. شیوه غیر رسمی که این شیوه توسط یکایک افراد جامعه انجام می‌شود و بنابر فرموده امام خمینی (ه) نظارت غیر رسمی تلقی می‌شود.

ضمن آن‌که دانشگاه نیز یک جامعه کوچک تلقی می‌شود که همه در آن حق بهره‌مندی از محیطی سالم را دارند؛ اگر فردی با اقدام خود سلامت محیط دانشگاه را به خطر بیندازد با توجه به مباحث مطرح شده بر دیگران واجب است از اقدام وی با دو شیوه یاد شده پیشگیری کنند. اما نکته مهم‌تر آن است که امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک اصل اساسی در دین اسلام، می‌تواند منشأ وضع تکالیفی برای نهادهایی چون دانشگاه نیز باشد. امر به معروف و نهی از منکر نه به شیوه رسمی، بلکه به شیوه غیر رسمی خود از وظایف دانشگاه نسبت به مردم و دولت است.

۳-۳- قاعده نفی سبیل

نفی سبیل قاعده ای اسلامی است که هرگونه تسلط کفار بر مسلمانان را در هر زمینه ای از جمله سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، جایز نمی‌شمارد (رحمانی، ۱۳۸۲) که مبنای این قاعده آیات ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ سوره نساء است.

در میان فقهای معاصر نیز امام خمینی (ع) در نوشته ها و اقدامات خود در عرصه حکومت بیشترین توجه را به این اصل مبذول داشته و آن را از جنبه سلبی و ایجابی مورد بررسی قرار داده اند، بعد سلبی این قاعده نفی ظلم، ستم و استعمار و بعد ایجابی آن حفظ نظام اسلامی و ارتقای منزلت جمهوری اسلامی نزد مسلمانان و مستضعفان است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۳).

فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان سیاست خارجی از اصل یکصد و پنجاه و دو تا یکصد و پنجاه و پنج با طرح سیاست خارجی خود بر مبنای آیات قرآن هرگونه سلطه بیگانگان و کافران را بر مسلمانان نفی کرده است. بر همین اساس، یک از وظایف اجتماعی دانشگاه، حفظ نظام اسلامی از گزند آفات و بلایای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و مقابله با نفوذ دشمنان است. توجه به قاعده نفی سبیل، سبب می‌شود که نه تنها هر مسلمانی بلکه هر نهادی نیز وظیفه خود را انجام اقدامات مؤثر در پیشگیری از سلطه بیگانگان بداند. پس بر اساس این اصل، می‌توان دامنه گسترده‌ای از تکالیف را برای دانشگاه در نظر گرفت که ضمن تأمین بعد داخلی، بعد خارجی و بین المللی را نیز دربرمی‌گیرد و سبب می‌شود هر دانشگاه، ضمن تلاش برای ارتقای خود در عرصه داخلی و بین المللی برای ارتقای کشور نیز تلاش نماید.

۳-۴- لزوم حفظ جامعه اسلامی از گزند آفات

بر اساس آیه ۶۰ سوره انفال خداوند در قرآن از مسلمانان خواسته است که برای حفظ جامعه اسلامی خود را به هر طریق ممکن مجهز کنند. علاوه بر این، در روایات نیز به این امر مهم اشاره شده است:

پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «دانش، مایه زندگی اسلام و تکیه‌گاه دین است» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۳۹۳۵). شاید به همین جهت است که از مرگ عالم و دانشمند به عنوان رخنه‌ای بر پیکره اسلام یاد می‌کند و می‌فرماید: «خدای تعالی عالمی را از میان این امت نبرد، مگر این‌که رفتن او رخنه‌ای باشد، در اسلام که تا روز قیامت این رخنه بسته نمی‌شود» (همو، ص ۳۹۴۷).

همچنین امام علی (ع) می‌فرماید: «دانش به دست آورید، تا به شما زندگی بخشد» یا در جای دیگر می‌فرماید: «هرگز نمیرد کسی که دانشی را زنده کند» (همو، ص ۳۹۳۵). همه این احادیث گویای این مطلب است که حفظ جامعه اسلامی در گرو طلب دانش است. همچنین امام رضا (ع) به گونه‌ای زیبا علت برتری عالم بر عابد را بیان می‌دارد که گواه این مطلب است که جامعه اسلامی با وجود دانشمندان و عالمان است که حفظ می‌شود نه عابدان که تنها به خود و آینده خود نظر دارند: «روز قیامت به عابد گفته می‌شود: آدم خوبی بودی، به خودت پرداختی و زحمت خود را از دوش مردم برداشتی. به بهشت درآی. بدانید که فقیه کسی است که خیر خود را بر مردم فرو ریزد و آنان را از دشمنانشان برهاند ... به فقیه گفته می‌شود: ای کسی که سرپرستی یتیمان خاندان محمد (ص) را به عهده گرفتی و دوستداران و پیروان ناتوان آنان را هدایت کردی! بایست تا برای هر کس که از تو بهره‌مند شده یا دانش آموخته است شفاعت کنی» (همو، ص ۳۹۴۵).

اهمیت این موضوع با اشاره به این روایت از امام علی (ع) بیش‌تر احساس می‌شود که فرموده: «پیکار تنها آن نیست که مرد با شمشیر خود در راه خدا بجنگد، بلکه جهاد آن هست که مردی متعهد اداره زندگی روزمره پدر و مادر و فرزند خود باشد، پس او همواره در جهاد است و همچنان جهاد برای کسی است که خود را از مردم بی‌نیاز دارد» (حجازی، ۱۳۹۶ هـ ص ۱۴۹). از بخش انتهایی کلام امیر المؤمنین می‌توان چنین استفاده نمود که در روابط میان کشورها که مبتنی بر نیاز است، آن ملت و کشوری پیروزند که حداقل نیازمندی را به سایر کشورها به ویژه مستکبران دارند، زیرا اگر چنین نباشد، دیگر از عزت و سربلندی مورد نظر اسلام برای مسلمانان چیزی باقی نخواهد ماند.

علاوه بر این، این ضرورت در دنیای امروز بیشتر احساس می‌شود، چون امروز همه کارها بر محور تکنولوژی و علم می‌گردد و این دو عامل عمده باعث برتری برخی ملل شده است، بر مسلمانان است که همه علوم و فنونی را که وسیله تأمین استقلال آن‌هاست، فرا بگیرند و برای این کار باید بهترین متخصصان را تربیت کنند و بهترین امکانات فنی را در جوامع اسلامی فراهم نمایند تا نیازمند دیگران نباشند. یکی از راه‌هایی که این مهم را تحقق می‌بخشد ایجاد دانشگاه‌ها و توسعه آن‌ها و تعیین تکالیف خاص برای آنان نسبت به جامعه اسلامی است. در تحقق جامعه اسلامی، نقش دانشگاه‌ها دارای اهمیت ویژه‌ای است. پس از ادله لزوم حفظ جامعه اسلامی آفت اسلامی می‌توان این وظیفه خطیر را بر عهده دانشگاه و حوزه گذاشت، زیرا این دو به عنوان مغز جامعه اسلامی می‌توانند کل جامعه را تحت مدیریت

اندیشه‌ای خود در بیاورند و جامعه را به دانشی تجهیز کنند که آن را از هلاکت نجات خواهد داد.

۳-۵- لزوم توجه به کار مسلمانان

پیامبر خدا (ص) در این باره می‌فرماید: «هر کس روز را آغاز کند و توجه او به غیر خدا باشد، خدا با او کاری ندارد و هر کس روز را آغاز کند و به کار مسلمانان توجهی نداشته باشد، مسلمان نیست (پاینده، ۱۳۸۶، ص ۲۸۴). همچنین، ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «هر کس تجاوز آب یا آتشی را از گروهی از مسلمانان بگرداند، بهشت برایش واجب می‌شود». «هر که صبح کند و به امور مسلمانان همت نگمارد از آن‌ها نیست، و هر که بشنود مردی فریاد می‌زند «مسلمان‌ها به فریادم برسید» و جوابش نگوید، مسلمان نیست» (کلینی رازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۹). امام علی (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «خوشا به حال کسانی که در خود فرورفته‌اند، و به کار خویش سرگرم، و مردم در پرتو آنان در آسودگی کامل به سر می‌برند» (حجازی، ۱۳۹۶ هـ ص ۱۶۸-۱۶۹). بی‌شک یکی از راه‌های اهتمام به امور مسلمانان، جهاد علمی است. امروزه این موضوع ملموس‌تر است، زیرا در جامعه جهانی مسلمانان دائماً مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند و یکی از راه‌ها برای نجات آنان از خفت و خاری، توسعه علوم و دانش‌های بنیادی است که علاوه بر آن که می‌تواند مشکلات و سختی‌های جامعه ایرانی را مرتفع کند، می‌تواند مشکلات و مسائل سایر جوامع اسلامی یا حتی غیر اسلامی تحت ظلم را نیز مرتفع نماید و در عین حال عزت و قدرت را برای مسلمانان به ارمغان بیاورد. این مهم در سایه داشتن دانشگاه و حوزه متعد به جامعه عینیت می‌یابد. بنابراین، با حرکت از نتیجه به مقدمه یا به بیان اصولی، مقدمه واجب، واجب است، می‌توان لزوم تعیین تکالیف بر دانشگاه یا مبانی مشروعیت تعیین تکالیف برای دانشگاه را به دست آورد، زیرا مقدمه واجبی چون انجام امور مسلمانان، داشتن تشکیلات مناسب اندیشه‌ای و اجرایی است که در بخش تشکیلات اندیشه‌ای، دانشگاه و حوزه دو رکن اساسی به شمار می‌آیند.

۴- مصادیق تکالیف اجتماعی دانشگاه

با توجه به آنچه در بخش قبل مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان مصادیق متعددی را برای تکلیف اجتماعی دانشگاه برشمرد که به برخی از آن‌ها مانند ایجاد محیطی سرشار از معنویت و مکارم اخلاق به منظور تزکیه ی نفوس، تقویت بینش توحیدی، تعلیم و تربیت نیروی متعهد و متخصص، گسترش مرز های علم و دانش، افزایش روحیه علم آموزی، حل مسائل جامعه و غیره اشاره می‌شود.

۱-۴- ایجاد محیطی سرشار از معنویت و مکارم اخلاق به منظور تزکیه نفوس بر اساس مطالب پیش گفته، دانشگاه موظف به ایجاد محیطی سرشار از معنویت و مکارم اخلاق به منظور تزکیه نفوس در خود و بیرون از خود است. در این راستا، دانشگاه ضمن تعریف برنامه‌های مناسب و ضمانت‌های اجرایی مرتبط با آن در درون دانشگاه می‌تواند با تربیت نیروهای موفق در سطح جامعه نیز در این حوزه تغییرات محسوسی را به وجود آورد.

۲-۴- تقویت بینش توحیدی

بینش توحیدی، نوعی نگرش به زندگی است که سرتاسر زندگی یک فرد مسلمان را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و تعیین کننده سبک زندگی یک فرد مسلمان است؛ این بینش مبتنی بر آیاتی از قرآن است که به زندگی انسان خط مشی می‌دهد و به او می‌آموزد همه چیز از آن خداست و رو به سوی خدا دارد و جهان بر اساس قوانینی خلق شده و هدف آن مشخص است و انسان باید در این سیستم در راستای اراده الهی گام بردارد و تشخیص اراده خداوند محقق نمی‌شود، مگر با تزکیه نفس، تقویت هوش معنوی در انسان و در نهایت رسیدن به یک هوشیاری و بیداری روحانی که آیات ۱۵۶ بقره، ۱۰۹ آل عمران و ۵ حدید دلالت بر این امر دارند.

در مقابل این دیدگاه، بینش مادی گرایی وجود دارد که قائل به وجود خدایی نیست و جهان را شامل مجموعه ای از مواد و معادلات خشک و بی روح می‌داند که هیچ قداستی ندارند. کسانی که دارای بینش توحیدی هستند، با روحیه ای خستگی ناپذیر و با نشاط و شادمانی به کار و فعالیت می‌پردازند و همواره خداوند را ناظر و حاضر بر اعمال خود می‌بینند و در راستای اراده او گام بر می‌دارند.

اهمیت این مسئله در ارتباط با دانشگاه این است که مانع از احساس ناامیدی و سرخوردگی و غلبه افکار پوچ گرا در محیط دانشگاه می‌شود و دانشگاه را به تحرک و پویایی وا می‌دارد تا نسبت به مسائل جامعه حساس باشد و بی تفاوتی از کنار آن عبور نکند؛ به همین جهت مقام معظم رهبری خطاب به دانشجویان می‌فرماید: «عزیزان من، رابطه با خدا را جدی بگیرید، شما جوانید؛ به آن اهمیت بدهید، با خدا حرف بزنید از خدا بخواهید، مناجات، نماز؛ نماز با حال و توجه، برای شما خیلی لازم است؛ مباد این‌ها را به حاشیه برانید» (بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۷).

۳-۴- تعلیم و تربیت نیروی متخصص و متخصص

یکی از زیربنایی ترین و مهم ترین عوامل توسعه پایدار در یک کشور، تعلیم و تربیت نیروی متخصص و متخصص می باشد؛ در همین راستا دانشگاه مکلف است به منظور تربیت نیروی متخصص به جهت دار کردن آموزش در حوزه ی علوم انسانی، تقویت روحیه آرمان خواهی و آرمان گرایی مبتنی بر ارزش های اسلامی و عدالت گرایی اقدام کند؛ همچنین به منظور تربیت نیروی متخصص دانشگاه موظف است از اساتیدی استفاده کند که تجربه و مهارت لازم را نسبت به تخصص خود داشته باشند و از همه مهم تر نسبت به رشته خود علاقه داشته باشند تا بتواند خدمتگزارانی متخصص و متخصص را جهت ساختن آینده کشور تربیت نماید که استقلال جامعه را حفظ کرده و موجبات رشد جامعه را فراهم آورند.

۴-۴- گسترش مرزهای علم و دانش

کارکرد اصلی دانشگاه تولید علم و ایجاد توسعه در فضای زبانی هر علم است، اما این علم نباید زمینه وابستگی به شرق یا غرب را برای کشور فراهم آورد و در اینجاست که اهمیت تربیت نیروی متخصص می شود. امام خمینی (ره) نیز با توجه به اهمیت استقلال کشور و مسئله علم می فرمایند: «نباید اگر صنعتی از آنها می گیریم، انگلیسی یا روسی یا آمریکایی شویم؛ بلکه باید مسلمان بود، البته استفاده از علوم و گرفتن آن از دیگران مانعی ندارد، ولی باید توجه داشت از جایی علوم را بگیریم که نخواهند ما را منحرف کنند» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۲۱۹). مقام معظم رهبری نیز با توجه به اهمیت مسئله علم آموزی در جامعه می فرمایند: «انتظار من از شما جوان ها و اساتید این است که تولید علم کنید، به سراغ مرزهای دانش بروید، فکر کنید، کار کنید، با کار و تلاش می شود از مرزهایی که امروز دانش دارد، عبور کرد» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه های استان همدان، ۱۷ تیر ۱۳۸۳).

۵-۴- تقویت روحیه علم آموزی

بی شک لازمه پیشرفت و توسعه در هر فعالیتی، داشتن روحیه متناسب با آن فعالیت و تقویت آن می باشد، در ارتباط با مسئله دانشگاه و گسترش مرزهای علم و دانش نیز همین مسئله صدق می کند و لازمه این کار در ابتدا تقویت روحیه علم آموزی می باشد؛ سپس می توان انتظار حاصل شدن پیشرفت در این زمینه را داشت، همچنین مقام معظم رهبری با تاکید بر این مسئله خطاب به دانشجویان می فرمایند: «در مسائل علمی باید به دنبال قله بود که این

توجه، باید شما را به درس خواندن و خوب درس خواندن نتیجه بدهد» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۱۶ مرداد ۱۳۹۱).

۶-۴- حل مسائل جامعه

هر نهادی به منظور حل مسائل و مشکلاتی که در ارتباط با خود و جامعه وجود دارد، در ابتدا باید آن مسائل و مشکلات و آثار پیرامونی آنها را به درستی شناسایی کند؛ سپس به تدوین الگویی در ارتباط با حل آن بپردازد و در نهایت، اقدام به حل نماید، دانشگاه نیز به عنوان یک نهاد تخصصی مستثنی از این قاعده نیست و با توجه به این که یکی از تکالیف آن حل مسائل جامعه می باشد، باید درک درستی از جامعه و شرایط و مشکلات آن داشته باشد تا بتواند در این مسیر به درستی ایفای نقش کند. مقام معظم رهبری در ارتباط با مسئله دانشگاه و حل مشکلات جامعه، یک رهنمود کلی ترسیم می کنند و در این زمینه خطاب به دانشگاهیان می فرمایند: دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم افزاری عمیق و همه جانبه در اختیار این کشور و این ملت بگذارد تا کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و قالبها و نوآوریهای علمی خود بتوانند بنای حقیقی یک جامعه ی آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزشهای اسلامی را بالا ببرند (بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه امیرکبیر، ۹ اسفند ۱۳۷۹)؛ آنچه از فرمایش مقام معظم رهبری برداشت می شود؛ این است که از جمله تکالیف اجتماعی دانشگاه نسبت به حل مسائل جامعه، حمایت از ایده ها و نوآوریها به جهت ساختن یک جامعه آباد است؛ اما متأسفانه این مسئله آن طور که باید مورد توجه قرار نگرفته است و ضرر ناشی از آن را امروز جامعه متحمل می شود.

۷-۴ - تعمیق شناخت جامعه علمی از مسائل اجتماعی و جهت دهی به

آموزش در ارتباط با نیازها و اولویت های جامعه

یکی از اصول کلی و بدیهی که در ارتباط با هر مجموعه و تشکیلاتی صدق می کند، شناسایی نیازها و اولویت های مجموعه و برنامه ریزی در جهت رفع آنها و رسیدن به هدف نهایی می باشد که این امر در ارتباط با تکالیف اجتماعی دانشگاه نسبت به جامعه نیز برقرار است و این امر محقق نمی شود، مگر با تعمیق شناخت جامعه علمی از مسائل اجتماعی و جهت دهی آموزش دانشجویان در ارتباط با آنها؛ لذا با توجه به نقش ویژه دانشگاه در تربیت افراد چنانچه اعضای دانشگاه به عنوان جامعه علمی درک درستی از شرایط و مقتضیات اجتماعی نداشته باشند و آموزش درستی ندیده باشند، جامعه شاهد معضلات بزرگی مانند بیکاری، فساد و آسیب های اجتماعی و فرهنگی بسیاری می شود که تاوان سخت آن را همه افراد می پردازند. به

همین دلیل این مسئله از چنان اهمیتی برخوردار است که می تواند برای یک جامعه سرنوشت ساز و حیاتی باشد و دانشگاه نیز نسبت به این موضوع تکلیف بسیار سنگینی را بر عهده خواهد داشت که از نهاد دیگری ساخته نخواهد بود؛ در نتیجه، اعضای جامعه علمی که دانشجویان نیز بخشی از آن هستند باید پس از آموزش صحیح و هدفمند نسبت به جزئی ترین مسائل اجتماعی و سیاسی از آگاهی کافی برخوردار باشند تا در مقایسه با عامه مردم، بتوانند تحلیل درستی از موضوعات داشته باشند؛ مقام معظم رهبری نیز با توجه به اهمیت این موضوع جوانان را خطاب قرار داده و می فرماید: «بنده دلم می خواهد این جوانان ما، شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتی دانش آموزان مدارس، روی ریزترین پدیده های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از دانش آموزان و دانشجویان، ۱۲ آبان ۱۳۷۲).

۸-۴- شناسایی مسائل و نیازهای جامعه

یکی از مواردی که در تعمیق شناخت جامعه علمی از مسائل اجتماعی نقش بسیار مؤثری را ایفا می کند، شناسایی مسائل و نیازهای جامعه باشد؛ به نوعی می توان گفت قشر دانشگاهی باید به عنوان آگاه ترین و فعال ترین قشر، با مسائل و نیازهای جامعه رو به رو شود و آنها را شناسایی کند؛ اما نکته بسیار مهم، حل این مسائل است؛ زیرا شناسایی به تنهایی دردی از جامعه درمان نخواهد کرد و فقط با مطالبه گری و پافشاری است که می توان امید به رفع نیازها و مسائل جامعه داشت؛ اما به هر صورت گام اول در این راستا شناسایی درست می باشد و تنها با فکر هشیار و تحلیل درست جامعه علمی و دانشجویان است که این بخش از تکالیف اجتماعی دانشگاه به درستی تحقق پیدا خواهد کرد.

۹-۴- تدوین الگوی کارآمد در ارتباط با جامعه

از جمله تکالیف اصلی دانشگاه نسبت به جامعه، پژوهش راهبردی و تدوین الگوی مطلوب و مشارکت در فرایند تصمیم گیری های اجتماعی است، اهمیت این مسئله از آن جهت است که در چارچوب کنش عقلانی فرض بر این است که هر تصمیم، برنامه و سیاستی برای رسیدن به یک موقعیت، شرایط یا الگوی از قبل تهیه شده انجام می پذیرد و در غیر این صورت، کنش فاقد مبنای محاسباتی و منطقی خواهد بود؛ چون تناسبی میان ابزار و هدف موجود نخواهد بود؛ بنابراین تدوین الگوی کارآمد و مطلوب، مقدمه ضروری تصمیم گیری های راهبردی و هرگونه هدف گذاری آگاهانه و محاسبه شده است؛ همچنین در تدوین یک الگوی کارآمد دو روش کلی وجود دارد که بر اساس روش اول، با در نظر گرفتن شرایط موجود به

ترسیم الگویی پرداخته و به سمت وضعیت مشخص حرکت می کنند و بر مبنای روش دوم، به ترسیم وضعیتی مشخص پرداخته و بر اساس آن الگوهای خود را در شرایط مختلف تغییر می دهند (حاجیانی، ۱۳۹۵)؛ اعضای جامعه دانشگاهی اعم از استاد و دانشجو نیز موظف اند با دو روش کلی یاد شده یا روش های دیگر در تصمیم گیری های اجتماعی ایفای نقش کنند؛ چه در قالب فعالیت های فردی و پژوهشی و چه در قالب تشکل ها و انجمن های مختلف؛ همچنین مقام معظم رهبری با تأکید بر کار گروهی و با توجه به نیازهای قشر دانشجو می فرماید: «تشکل های دانشجویی فرصتی هم برای دانشجو ایجاد می کند برای کار دسته جمعی و من به کار دسته جمعی اعتقاد دارم و این را یک نیاز دانشجو می دانم، کسب مهارت های گوناگون؛ مهارت های سیاسی، اجتماعی» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۲۴ آذر ۱۳۸۷)؛ بنابراین در تدوین یک الگوی کارآمد در ارتباط با جامعه روش مطلوب، کار گروهی و جمعی است که مشارکت استادان و دانشجویان را می طلبد.

نتیجه گیری

تکلیف اجتماعی دانشگاه به آن دسته از اموری گفته می شود که انجام آن شرعاً و عرفاً بر عهده دانشگاه باشد و این تکلیف در مصادیقی نمایان می شود که دارای مبانی فقهی، عرفی و حقوقی است. مقصود از مبانی فقهی، حقوق و تکلیف اجتماعی دانشگاه این است که ملاک مشروعیت حقوق و تکلیف اجتماعی دانشگاه شامل کدام دسته از رویکردها و اصول و قواعدی است که شارع به انجام آن امر کرده است که در رابطه با مبانی فقهی تکلیف اجتماعی دانشگاه با توجه به مصادیق تکلیف می توان به رویکرد حق تقدم جامعه بر فرد و اصل امر به معروف و نهی از منکر و قواعدی مانند قاعده نفی سبیل اشاره کرد. مطابق با رویکرد حق تقدم جامعه بر فرد و اصل امر به معروف و نهی از منکر و با توجه به اینکه یکی از مصادیق تکلیف اجتماعی دانشگاه ایجاد محیطی سرشار از معنویت و مکارم اخلاق به منظور تزکیه نفوس است، چنانچه فرد یا افرادی سلامت روانی و اخلاقی را که بر محیط دانشگاه حاکم است به خطر بیندازند، دانشگاه موظف است با آن مقابله نماید؛ همچنین مطابق با قاعده نفی سبیل و نظر به اینکه از جمله تکلیف اجتماعی دانشگاه تربیت نیروی متعهد و متخصص و گسترش مرزهای علم و دانش است، دانشگاه موظف به تربیت خدمتگزارانی برای ساختن آینده کشور است که ضمن تخصص علمی، وفادار نسبت به ارزش های اسلامی و آرمان های حضرت امام (ره) باشند و استقلال جامعه را حفظ کرده و با علم دانش خود موجبات وابستگی به شرق یا غرب را برای کشور فراهم نیاورند، همچنین از دیگر تکلیف اجتماعی دانشگاه رشد و تعالی

جامعه بر مبنای ارزش های اسلامی است که مصداق آن در حل مسائل جامعه مشخص می شود و دانشگاه موظف است ابتدا مسائل و مشکلات جامعه را شناسایی کند؛ سپس به تعمیق شناخت جامعه علمی در ارتباط با مشکلات جامعه بپردازد تا درک درستی از مشکلات داشته باشد؛ سپس به تدوین الگویی کار آمد و جهت دهی به آموزش در راستای حل مسائل جامعه اقدام کند و در نهایت وارد حوزه حل مسائل و مشکلات جامعه شود و نکته بسیار مهم مطابق با فرموده مقام معظم رهبری در زمینه حل مسائل توجه به ایده ها و نوآوری هاست که می تواند باعث رشد و پیشرفت چشمگیر یک جامعه شود.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۸). لسان العرب. بيروت، دار احیاء التراث العربی.
 پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۶). پیام رسول (ص). ترجمه ای دیگر از نهج الفصاحه، قم، فرایض.
 حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۵). روش شناسی طراحی و تدوین الگوی مطلوب در پژوهش های راهبردی. فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره هفتاد و هشتم، ۲۸ - ۵.
 حجازی، سید عبدالرسول (۱۳۹۶هـ). میراث امامان (ع). تهران، اعلمی.
 رحمانی، حسین (۱۳۸۲). قاعده نفی سبیل از منظر فریقین. مجله طلوع، شماره ششم.
 صفایی، محمد حسین (۱۳۸۷). اشخاص و محجورین. تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت).
 طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷). اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 کلینی رازی، محمد بن یعقوب (بی تا). اصول کافی. ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
 محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷). میزان الحکمه. مترجم حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث.
 مصباح، محمد تقی، (۱۳۸۸). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
 مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار. تهران، انتشارات صدرا.
 معین، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی معین. تهران، نشر سی گل.